

بررسی تعریف کلمه و کلام

علیرضا پورحیدر شیرازی*

چکیده

کلمه و کلام از ارکان اصلی و مهم در علم ادبیات می‌باشند، چرا که علم صرف از ساختار کلمه و علم نحو از جایگاه کلمات در کلام سخن می‌گوید. بنابراین فهم دقیق تعریف کلمه و کلام می‌تواند موجب تقویت پایه‌های علم ادبیات باشد. در این مقاله سعی شده تا با جمع‌آوری تعاریف کلمه و کلام و بررسی قیود هر یک در نهایت به یک تعریف جامع و مانع از هر یک برسیم.

واژگان کلیدی:

تعریف، کلمه، کلام، لفظ، موضوع، مفرد

* طلبة پایه سوم مدرسه شهیدین (ره)، تاریخ نگارش مقاله: بهار ۱۳۹۷

مقدمه:

ادبیات عرب از دیرباز جزء ارکان اصلی دروس حوزوی در مسیر رسیدن به اجتهاد بوده است. در قواعد ادبیات عرب همواره علم صرف و نحو جایگاه ویژه و مهمی داشته‌اند.

هر علمی موضوعی دارد که تمام مطالب آن علم حول آن موضوع چرخیده و معمولاً به گونه‌ای به آن مربوط می‌شوند. علم صرف و نحو نیز از این قاعده مستثنی نیستند. موضوع علم صرف «کلمه» است^۲ و موضوع علم نحو «کلمه و کلام» می‌باشد.^۳ بنابر این «کلمه» جزو ارکان اصلی این دو علم که خود از ارکان اجتهاد هستند می‌باشد. همین مطلب اهمیت کلمه و کلام را در ادبیات روشن می‌سازد.

حال این سوال ممکن است مطرح شود که به راستی ماهیت و تعریف این دو چیست؟ کلمه چه ویژگی‌هایی دارد؟ کلام چه شاخصه‌هایی دارد؟ چه اموری را می‌توانیم در تعریف این دو دخیل بدانیم و چه اموری را باید از دامنه تعریفشان خارج کنیم؟

علمای علم صرف و نحو از گذشته تاکنون تعریف‌های متفاوتی را در قالب‌های مختلف برای کلمه و کلام ارائه داده‌اند که هر یک دارای نکات قابل توجهی است. ما در این مقاله سعی می‌کنیم با ذکر این تعاریف از کتب معروف صرفی و نحوی و بررسی قیود آنها و نیز بیان اشکالات وارد به هر کدام از آنها در پایان به تعریف واحدی از کلمه و هم چنین کلام دست پیدا کنیم.

در این مقاله سعی بر این است تا جای ممکن تعریف‌های نسبتاً جامع و متفاوتی از هر یک ارائه شود تا تفاوت دیدگاه‌ها در بین علما صرف و نحو برای خواننده ملموس‌تر باشد.

۲. محمد رضا طباطبایی، صرف ساده، ص ۵۰

۳. حسین شیر افکن، الهدایة فی النحو فی ثوبها الجدید، ج ۱، ص ۹

۱. تعریف کلمه

تعریف: عبارت است از روشن کردن تصور مجهول با استفاده از مفاهیم و تصوره‌های موجود در ذهن.^۴ تعریف را می‌توان به دو قسم تقسیم‌بندی نمود:

(۱) تعریف لغوی (۲) تعریف اصطلاحی

تعریف لغوی: در کتب مشهور لغوی معنای کلمه را تحت عنوان «جَرَح» (جراحت، خراش) بیان کرده‌اند.^۶ علت این نامگذاری را مرحوم ملاجمی در شرح بر کافیه چنین می‌داند که همانطوری که جراحات اثری بر روی پوست و بدن انسان می‌گذارند، کلمه و کلمات نیز تاثیری را بر روی ذهن می‌گذارند، به همین جهت این لفظ (کلمه) بر آن اطلاق می‌شود.^۷

تعریف اصطلاحی: کلمه موضوع اصلی علم صرف و نیز از اصلی‌ترین موضوعات علم نحو می‌باشد، به همین خاطر اکثر علمای علم صرف و نحو پیرامون آن در کتب خود صحبت کرده و تعریف‌هایی را ارائه داده‌اند که ما در اینجا سعی می‌کنیم بهترین تعریف‌های ارائه شده را از کتب مشهور صرفی و نحوی ارائه دهیم و به صورت اجمالی به توضیح آن‌ها بپردازیم.

۴. محمود منتظری مقدم، در آمدی بر منطق، ص ۶۴

۵. ابراهیم مصطفی و... المعجم الوسیط، ص ۵۹۵: «تحدید الشیء بذكر خواصه الممیّزه.»

۶. ابن فارس، مقاییس اللّغه، ج ۵، ص ۱۳۱

۷. عبد الرحمن بن احمد جامی، شرح ملاجمی علی متن الکافیة، ج ۱، ص ۱۶: (الكلمة) «قیل: هی و الکلام مشتقان من الكلم- بتسکین اللام- و هو الجرح، لتأثیر معانیهما فی النفوس کالجرح، و قد عبر بعض الشعراء عن بعض تأثیراتهما بالجرح حیث قال:

جراحات السّنان لها التثام
و لا یلتام ما جرح اللسان»



۱-۱. تعریف کلمه در کتب نحوی

۱-۱-۱. کتاب صمدیه:

تعریف: و هی لفظٌ موضوعٌ مفردٌ.

بررسی معنای قیود:

(۱) لفظ

الف) تعریف لغوی: در بیشتر کتب لفظ را به معنای «رَمَى» (پرتاب کردن) ترجمه کرده‌اند. علت نامگذاری این است که چون کلمات هنگام تکلم و استعمال گویا از دهان به بیرون پرتاب می‌شوند، از این رو به آن‌ها لفظ گفته می‌شود.^۸

ب) تعریف اصطلاحی: به هر صدایی که از دهان انسان بیرون بیاید و تکیه آن بر یکی از مخارج هفده گانه (یا شانزده گانه)^۹ حروف باشد لفظ گفته می‌شود.^{۱۰} برای مثال وقتی انسانی می‌گوید: «آب» یک لفظ استعمال شده ولی صدای گنجشک لفظ نیست چون تکیه صدای گنجشک بر مخارج هفده گانه حروف نیست.

نکته: با ذکر این قید تمام صداهای مبتنی بر مخارج حروف که از دهان انسان بیرون می‌آید در تعریف (فعلاً) داخل و تمام صداهای دیگر (صدای حیوانات، اشیاء و...) از دامنه تعریف خارج می‌شوند.

۸. احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ص ۷۶۳؛ محمد مرتضی الزیدی، تاج العروس، ج ۵،

ص ۲۶۳؛ عبدالرحمن بن احمد جامی، شرح جامی علی الکافی، ج ۱، ص ۱۸: «بمعنی الرمی

مطلق فلا یصیر شاهدا علی أن اللفظ؛ لأن یتوهم أن اللغة رمیها من الفم.»

۹. عمر بن عثمان سیبویه، الکتاب، ج ۲، ص ۴۰۵؛ عباس حسن، نحو الوافی، ج ۱، ص ۳: ابن

حاجب فی الشافی: «مخارج الحروف سته عشر»

۱۰. جمعی از نویسندگان، جامع المقدمات، ج ۱، ص ۱۶



۲) موضوع

الف) تعریف لغوی: مَوْضُوع اسم مفعول «وَضَع» است و به معنای قرار داده شده می‌باشد.

ب) تعریف اصطلاحی: به هر لفظی که برای معنای مشخصی قرار داده شده باشد موضوع می‌گویند.^{۱۱}

توضیح: همانطور که گفته شد لفظ صدایی مبتنی بر مخارج حروف است که از دهان انسان خارج می‌شود. حال همین لفظ خود به دو بخش مهمل و موضوع (مستعمل) تقسیم می‌شود. لفظ مُهْمَل آن لفظی است که برای معنای مشخصی وضع نشده باشد. به عنوان مثل لفظ «دیز» چون بر معنای مشخصی دلالت نمی‌کند به آن لفظ مهمل گویند. در مقابل لفظ مهمل لفظ مَوْضُوع قرار دارد که آن لفظی است که برای معنای مشخصی قرار داده شده باشد. مثلاً کلمه «کتاب» لفظی موضوع است چون برای معنای مشخصی وضع شده است.

نکته: با این بخش از تعریف تمام الفاظی که بر معنای مشخصی دلالت کنند در تعریف داخل شده و تمام الفاظ بی‌معنا از تعریف خارج می‌شوند.

۳) مفرد:

الف) تعریف لغوی: به معنای یکی شده است.^{۱۲}

ب) تعریف اصطلاحی: آنچه جزئی از آن بر جزئی از معنا دلالت نکند.^{۱۳}

توضیح: به طور کلی «مفرد» در مقابل چند چیز می‌تواند به کار رود:

۱۱. ابراهیم مصطفی و... المعجم الوسیط، ص ۱۰۴۰: المادة التي يبنى عليها المتكلم او الكاتب كلامه.

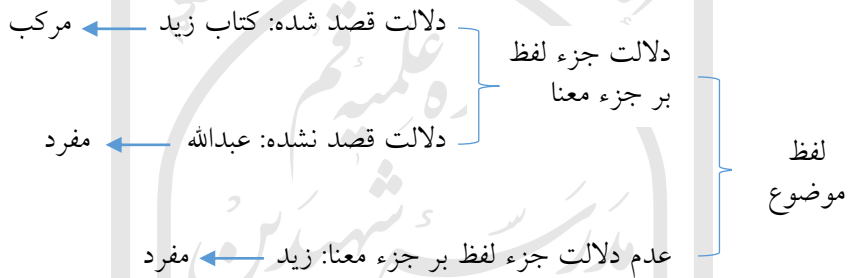
۱۲. همان، ص ۶۸۰

۱۳. عبدالله بن یوسف ابن هشام، شرح قطر الندی، ص ۱۱: المراد بالمفرد ما لا يدل جزءه علی جزء معناه.

(۱) در مقابل مثنی و جمع

(۲) در مقابل ترکیبات^{۱۴}

که در اینجا مقصود ما از مفرد، گزینه دوم است که در مقابل ترکیبات قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر در «لفظ موضوع» یا دلالت جزء لفظ بر جزء معنا وجود دارد یا ندارد. اگر وجود نداشته باشد، لفظ مفرد است ولی اگر وجود داشت باید دقت کنیم که آیا آن دلالت قصد شده یا نه؟ اگر قصد نشده بود باز هم لفظ ما مفرد است ولی اگر دلالت قصد شده بود لفظ ما مرکب است و جزء کلمه محسوب نمی‌شود.



نکته: با توجه به قیود بیان شده، طبق نظر شیخ بهایی، کلمه عبارت است از صدای مبتنی بر مخارج حروف که از دهان انسان خارج و بر معنای مشخصی وضع شده باشد و نیز جزئی از آن بر جزئی از معنا دلالت نکند.

۲-۱-۱. کتاب نحو الوافی

تعریف: اللفظة الواحدة التي تتركب مع بعض الحروف الهجائية وتدل على معنى مفرد.^{۱۵}

۱۴. حسین شیر افکن، الهدایة فی النحو فی ثوبها الجدید، ج ۲، ص ۹۹: انواع المركبات: اسنادی،

اضافی، بیانی، عطفی، عددی، مزجی.

۱۵. عباس حسن، النحو الوافی، ج ۱، ص ۱۴



بررسی معنای قیود:

(۱) لفظ: که تعریف آن به تفصیل بیان شد.^{۱۶}

(۲) الواحده

در لغت: به معنای «یکی» است.^{۱۷}

در اصطلاح: واحده در اینجا در واقع یک قید توضیحی است که نبود آن خللی به تعریف وارد نمی‌کند. منظور از واحد در اینجا همراه نیامدن یک لفظ با لفظ دیگر است. مثلاً «ماء» یک لفظ واحده است ولی «هذا الماء» دیگر یک لفظ واحده نیست. نکته: با این بخش از تعریف، کلمات غیر واحد (در صورتی که جزء لفظ آن‌ها بر جزء معنا دلالت کند) از تعریف خارج می‌شوند.

(۳) ترکیب مع بعض الحروف الهجائیة

الف) تعریف لغوی: حرف در لغت عرب به معنای طرف (کنار، گوشه) می‌باشد و هجاء به معنای قطع صوت بر روی حرف همراه با ظاهر کردن حرکت آن است.^{۱۸}
ب) تعریف اصطلاحی: یعنی لفظ ما از ترکیب حروف هجائی (الفبا) عرب ساخته شده باشد (حروف مبانی).^{۱۹}
توضیح: آوردن این قید در تعریف نه تنها ضروری نیست بلکه می‌تواند محل اشکال باشد. زیرا در علم منطق، تعریفی صحیح است که جامع و مانع باشد یعنی اولاً تمام افراد معرف را شامل شود و ثانياً هیچ فرد بیگانه با معرف را در تعریف داخل

۱۶. رک: بخش تعریف کتاب صمدیه.

۱۷. ابراهیم مصطفی و... المعجم الوسیط، ص ۱۰۱۶: معناه: تدلّی ثانی له.

۱۸. همان، ص ۹۷۵

۱۹. عباس حسن، النحو الوافی، ج ۱، ص ۱۳: واژه حرف مشترک بر دو معناست: (۱) قسمی از اقسام کلمه که به آن حروف معانی گویند. (۲) جزئی از اجزاء کلمه که به آن حروف مبانی گویند.

نکند. تعریفی که کتاب الوافی ارائه داده است جامع نیست، چون یک لفظ و به طور کلی تر یک کلمه حتما لازم نیست از چند حرف هجائی ترکیب شده باشد. برای مثال همزه استفهام، یک کلمه است ولی تنها دارای یک حرف هجائی (همزه) است (از چند حرف هجائی ترکیب نشده است). پس بهتر بود مؤلف کتاب الوافی این قید را نمی آورد چون بقیه تعریف به تنهایی جامع و مانع می بود.^{۲۰}

نکته: با این بخش از تعریف نه امر جدیدی در آن وارد شده و نه خارج می شود.

۴) تدلّ علی معنی^{۲۱}

الف) تعریف لغوی: دلّ به معنای ارشاد^{۲۱} «راهنمایی کرد» و هدّی^{۲۲} «هدایت کرد» می باشد و دلّ علی معنی یعنی شخص را به معنایی راهنمایی می کند.

ب) اصطلاحی: در اصطلاح می توان این قید را هم معنا با قید موضوع (در تعریف صمدیه) در نظر گرفت چون دلالت یک لفظ بر یک معنا در واقع همان وضع شدن آن لفظ برای آن معنا می باشد.

نکته: با این قید تمام کلماتی که برای معنای مشخصی وضع نشده باشند از تعریف خارج می شوند.

۵) مفرد:

که توضیح آن به تفصیل در بخش تعریف کتاب صمدیه گذشت.^{۲۳}

۲۰. زیرا واژه لفظ خودش به تنهایی به معنای صدایی است که از حروف هجائی ساخته شده و نشأت گرفته باشد.

۲۱. ابراهیم مصطفی و... المعجم الوسیط، ص ۲۹۴

۲۲. همان، ص ۳۴۷

۲۳. ر.ک: بخش تعریف کتاب صمدیه



۳-۱-۱. کتاب البهجة المرضية

تعریف: لفظٌ مستقلٌّ دالٌّ بالوضع تحقیقاً او تقدیراً او منویٌ معه کذلک. ۲۴

بررسی معنای قیود:

(۱) لفظ: که توضیح آن به تفصیل در تعریف کتاب صمدیه گذشت. ۲۵

(۲) مستقل:

الف) تعریف لغوی: اسم فاعل از «قل» به معنای ارتفاع گیرنده و آن چیزی است که بالاتر از بقیه قرار دارد. ۲۶ (یعنی بالاتر از بقیه و جدای از آنهاست.)

ب) تعریف اصطلاحی: به معنای آن لفظی است که وابستگی به لفظ دیگری نداشته باشد. (جزئی از آن بر جزئی از معنا دلالت نکند.)

توضیح: در این جا می توان این قید را هم معنی با قید مفرد گرفت زیرا هر دو بر یک معنا و مفهوم دلالت می کنند.

نکته: با این قید تمام ترکیبات از تعریف خارج می شوند.

(۳) دال بالوضع: منظور همان موضوع است که توضیح آن به تفصیل در تعریف

کتاب صمدیه گذشت. ۲۷

۲۴. جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، البهجة المرضیه، ص ۱۲

۲۵. ر. ک: بخش تعریف صمدیه

۲۶. ابراهیم مصطفی و... المعجم الوسیط، ص ۷۵۶: استقل بمعنی ارتفاع

۲۷. ر. ک: بخش تعریف صمدیه

۴) تحقیقاً او تقدیراً او منوی معه کذلک:

الف) تعریف لغوی: «تحقیقی» به معنای اثبات شده و ظاهر شده^{۲۸} می‌باشد. «تقدیری» به معنای مقدر شدن امری برای امر دیگر و دخالت در سرنوشت آن است. «منوی» نیز به معنای جابه‌جایی از مکانی به مکان دیگر و یا دور شدن از چیزی می‌باشد.

ب) تعریف اصطلاحی:

۱. تحقیقی: منظور این است که لفظ ما در کلام ذکر و آشکار شده است.
۲. تقدیری: یعنی لفظ ما به خاطر وجود قرینه در کلام ذکر نشده است.
۳. منوی معه: یعنی لفظ ما به خاطر برخی علل و اسباب نباید در کلام ذکر شود. توضیح: مرحوم سیوطی کلمه را در اینجا به دو بخش کلی تقسیم کرده‌اند: ملفوظ و منوی معه.

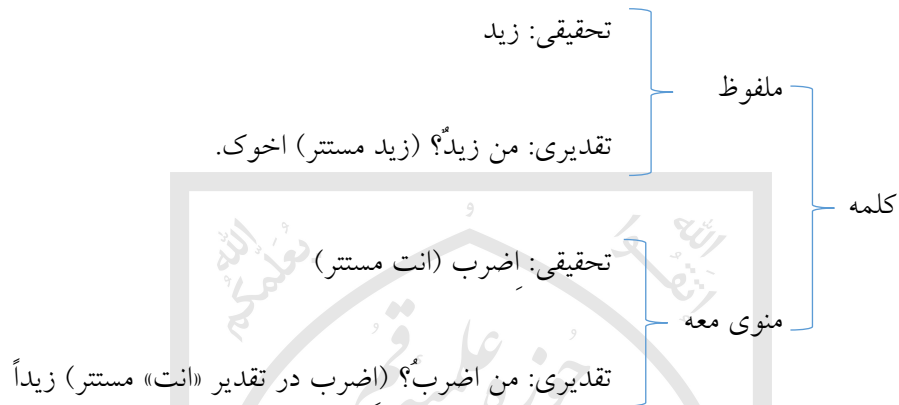
که هر کدام از این دو یا تحقیقی هستند یا تقدیری (عبارت «منوی معه کذلک» گویای همین قضیه است). ملفوظ تحقیقی آن کلمه‌ای است که در کلام ظاهر باشد مثل زید. ملفوظ تقدیری آن کلمه‌ای است که به دلیل وجود قرینه و پرهیز از حشو از آوردن آن خودداری می‌کنیم؛ مثلاً در عبارت «من زید؟ اخوک» به خاطر ذکر نام زید در سوال و وجود قرینه از ذکر کلمه زید در پاسخ خودداری می‌کنیم.

منوی تحقیقی آن کلمه‌ای است که به خاطر وجود علتی آن را در کلام ذکر نمی‌کنیم. مثلاً در «اضرب» ما نمی‌توانیم «انت» را بعد از «اضرب» بیاوریم. به همین دلیل برای آن یک «انت» مستتر در نظر می‌گیریم.

منوی تقدیری نیز آن کلمه‌ای است که همانند بالا از ذکر آن به سبب علل و شرایط معذوریم با این تفاوت که اصل فعل ما نیز ذکر نشده و در تقدیر است مثلاً در

۲۸. ابراهیم مصطفی و... المعجم الوسیط، ص ۱۸۸

«من اضربُ؟ زیداً» این جا قبل از «زیداً» یک فعل «اضرب» در تقدیر داریم که در آن یک «انت» مستتر نیز وجود دارد. برای درک بهتر به جدول زیر توجه فرمایید:



نکته: این بخش از تعریف حتی کلماتی را که به علت وجود قرینه یا علل دیگر در ذهن مخاطب هستند و در کلام ذکر نمی‌شوند را وارد تعریف می‌کند.

۴-۱-۱. کتاب *علوم العربیّه*: بخشی و قدوسی
 تعریف: کلمه چند حرفی است که با هم ترکیب شده و دارای معنی باشد.^{۲۹}

بررسی معنای قیود:

الف) چند حرفی که با هم ترکیب شده باشند: این بخش تقریباً هم معنای لفظ است که تعریف و توضیح آن به تفصیل در تعریف کتاب صمدیه گذشت.

ب) دارای معنا باشد: این بخش را نیز می‌توان هم معنی با موضوع در تعریف

کتاب صمدیه در نظر گرفت.

اشکال: آیا اگر فقط چند حرف با هم ترکیب شده باشند و دارای معنا باشند کافی است تا آن لفظ را کلمه در نظر بگیریم؟ اگر پاسخ مثبت است پس الفاظی مثل «کتاب علی» یا «جاء زید» همگی کلمه هستند که این سخن با سخن تمامی علمای ادبیات مغایرت دارد که تعریف‌های هر یک به تفصیل بیان شد. و اگر پاسخ منفی است پس تعریف مذکور دارای اشکال بوده و ممکن است برای مخاطب درک غلطی را از مفهوم کلمه ایجاد کند. به همین دلیل بهتر است قیدی را تحت عنوان «مفرد» و یا «عدم دلالت جزء لفظ بر جزء معنا» به تعریف اضافه شود.

۱-۱-۵. کتاب شرح ابن عقیل:

تعریف: الکلمة هي لفظ الموضوع لمعنى مفرد.^{۳۰}

نکته: تمامی قیود ذکر شده در تعریف قبلاً به تفصیل توضیح داده شده است.

۱-۱-۶. کتاب شرح مفصل ابن یعیش:

تعریف: الکلمة هي اللفظة الدالة على معنى مفرد بالوضع.^{۳۱}

نکته: تمامی قیود ذکر شده در تعریف، قبلاً به تفصیل توضیح داده شده است.^{۳۲}

۱-۱-۷. سایر کتب:

کتاب‌های مشهور زیادی پیرامون کلمه صحبت کرده و تعریف‌هایی نیز ارائه

۳۰. بهاء الدین عبدالله ابن عقیل، شرح ابن عقیل، ج ۱، ص ۱۶

۳۱. ابی البقاء ابن یعیش، شرح مفصل ابن یعیش، ج ۱، ص ۱۹

۳۲. ر.ک: بخش تعریف کتاب صمدیه.

داده‌اند^{۳۳} که تقریباً هیچ کدام تفاوت چندانی با تعاریف ارائه شده از کتاب صمدیه یا سایر کتب ذکر شده نداشتند و تقریباً در تمامی آن‌ها قیودی نظیر: مفرد، موضوع، لفظ و..... دیده می‌شد که برای پرهیز از تکرار و حشو از آوردن آن‌ها پرهیز می‌کنیم.

۲-۱. نتیجه گیری

با توجه به تمام تعریف‌هایی که گفته شد به نظر می‌رسد آن قیودی که مناسب تعریف کلمه و مورد اتفاق غالب صرفیون و نحوین است عبارتند از:

۱. لفظ بودن
 ۲. موضوع بودن (دلالت لفظ بر معنایی مشخص)
 ۳. مفرد بودن (مرکب نبودن)
- در واقع می‌توان گفت بهترین تعریف از کلمه همان تعریفی است که شیخ بهایی، ابن عقیل و سیوطی بیان کرده‌اند. هرچند سایر تعاریف نیز نکات قابل توجهی دارند ولی در عین حال خالی از مشکل هم نیستند. به همین دلیل اکنون می‌توانیم برای معرفی کامل کلمه بگوییم: «الکمة لفظ موضوع مفرد». بنابراین تعریف می‌توانیم بگوییم هر صدایی که از مخارج حروف متکلم خارج شود و بر معنایی دلالت کند و جزئی از آن بر جزئی از معنا دلالت نکند در تعریف داخل بوده و بقیه موارد از دامنه تعریف خارج می‌شوند. در واقع این تعریف هم جامعیت و هم مانعیت لازم را که نیازمند یک تعریف خوب است دارد.

۳۳. جلال‌الدین عبدالرحمن السیوطی، *الهمع الهوامع فی شرح الجمع الجوامع*، ج ۱، ص ۱۹؛ احمد الحملاوی، *شمال‌العرف فی فن الصرف*، ص ۱۲؛ مصطفی الغلائینی، *جامع الدروس العربیة*، ص ۶؛ السید علی خان، *الحقائق الندیة*، ص ۵۱ و

۲. تعریف کلام

تعریف لغوی: جمع کلمه است^{۳۴} و به معنای صوت‌های مفید فایده می‌باشد.^{۳۵}
تعریف اصطلاحی: از آن جایی که کلام اصلی‌ترین موضوع در علم نحو است تقریباً تمام علما نحو در کتب خود به تعریف آن پرداخته‌اند.

۲-۱. تعریف کلام در کتب نحوی:

۲-۱-۱. البهجة المرضیة

تعریف: کلامنا لفظ مفید کاستقم.

بررسی قیود تعریف:

(۱) لفظ: که توضیح آن به تفصیل در بخش کتاب صمدیة گذشت.

سوال: چرا در این تعریف، بجای «قول» از کلمة «لفظ» استفاده شده است؟

پاسخ: ابن مالک در کتاب کافیة خود از لفظ قول استفاده می‌کند ولی در الفیة واژه لفظ را به کار می‌برد که هر یک از جهتی بر دیگری برتری دارند:
علت برتر بودن لفظ: زیرا لفظ دلالت بر صوتی می‌کند که از دهان خارج شود
حال آن که قول گاهی به معنای رای و نظر هم می‌باشد که می‌تواند از دهان خارج نشود.

علت برتر بودن قول: قول به معنای لفظ مستعمل است. ولی لفظ اعم است از این که مستعمل باشد یا مهمل. پس قول جنس قریب است.

(۲) مفید:

تعریف لغوی: مفید اسم فاعل است از ماده (افاد یفید) و به معنای «صاحب کننده»

۳۴. جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، البهجة المرضیة، ج ۱، ص ۲۵: واحده کلمة و القول عم.

۳۵. ابراهیم مصطفی و... المعجم الوسیط، ص ۷۹۶



می‌باشد.^{۳۶}

تعریف اصطلاحی: یعنی معنا را به گونه‌ای برساند که سکوت بر آن صحیح باشد.^{۳۷ ۳۸}

توضیح: مفید بر دو نوع است: مفید فعلی و مفید شانی
الف) مفید فعلی: یعنی در هر زمانی و در هر جایی مفید است (افاده آن به فعلیت رسیده است). مثل زید جاء.

ب) مفید شانی: یعنی شانیت افاده را دارد ولی در حال حاضر مفید نیست.
نکته: خود مفید شانی به دو بخش مفید شانی عام و مفید شانی خاص تقسیم می‌شود:

مفید شانی عام: آن کلامی که همه آن را می‌دانند. (برای هیچ فردی افاده فعلی ندارد) مثلاً: النار حار.

مفید شانی خاص: آن کلامی که برخی آن را می‌دانند. (برای برخی افاده فعلی ندارد) مثلاً: مجموع زوایای داخلی مثلث ۱۸۰ درجه است در نزد ریاضیدان‌ها.

نکته: طبق نظر جمهور، مفید شانی عام کلام نیست.^{۳۹}

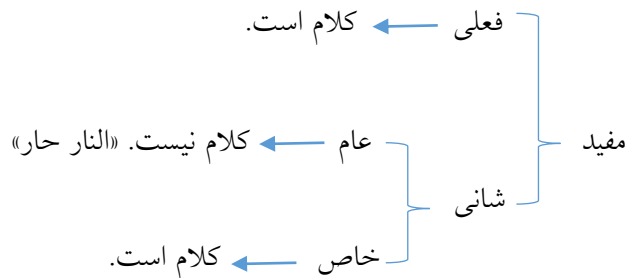
۳۶. ابراهیم مصطفی و... المعجم الوسیط، ص ۷۰۸

۳۷. جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، البهجة المرضیة، ج ۱، ص ۲۲

۳۸. در این‌که سکوت چه کسی ملاک است، اختلاف است: و المراد سکوت المتکلم و قیل سکوت

السّامع و قیل کلیهما. (همان، ج ۱، ص ۲۳)

۳۹. محمد بن یوسف ناظر الجیش، شرح تسهیل، ج ۱، ص ۱۴



نکته: به وسیله این قید آن دسته از کلمات که افاده‌ای را که سکوت بر آن صحیح باشد، ندارند و نیز آن دسته کلمات که شانیت افاده را دارند ولی مفید شانی عام هستند، از تعریف خارج می‌شوند.

۳ کاستقم:

توضیح: سیوطی در این باره می‌نویسد:

«از عادت‌های ابن مالک اینست که حکم را به وسیله مثال بیان می‌کند»^{۴۰ ۴۱}

و در این جا نیز ابن مالک به وسیله این مثال خواسته به ما بفهماند که جمله باید مقصود لذاته باشد که به وسیله این قید دو چیز خارج می‌شود:

(۱) آنچه که سهوا گفته می‌شود یا آدم مست و یا شخصی که در خواب است

می‌گوید. (چون اصلا مقصود نیستند).

(۲) آن کلام‌هایی که مقصود لغیره هستند مثل جمله صلّه و جمله جزا.

۴۰. جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، *البهجة المرضیة*، ج ۱، ص ۲۶: إذ من عادته إعطاء الحكم

بالمثال و قید فی التسهیل المقصود بكونه لذاته، لیخرج المقصود لغیره كجمله الصلّة و الجزاء.

۴۱. مثال بر دو نوع است: توضیحی و تکمیلی که در این جا ابن مالک از مثال تکمیلی استفاده کرده است.

۲-۱-۲. صمدیه

تعریف: لفظ مفید بالاسناد^{۴۲}

بررسی قیود تعریف:

(۱) لفظ: که توضیح آن به تفصیل در تعریف مربوطه در کتاب صمدیه گذشت.

(۲) مفید بالاسناد: که توضیح آن به تفصیل در تعریف مربوطه در کتاب البهجة

المرضیه گذشت.

نکته: شیخ بهایی در این جا قید «مقصود لذاته بودن» را ذکر نکردند. بنا بر این می توان گفت ایشان مطلق این که جمله ای افاده اسناد کند را کافی می دانند هر چند که آن جمله مقصود لذاته نباشد.

۲-۱-۳. اوضح المسالك

تعریف: عبارة عما اجتمع فيه الامران: (۱) اللفظ (۲) الافادة.^{۴۳}

نکته: تمامی قیود به تفصیل در گذشته بیان شد.

۲-۱-۴. الهدایة فی النحو

تعریف: إنه لفظ تضمن كلمتين بالاسناد.^{۴۴}

توضیح: واضح است که این تعریف به تنهایی جامع است ولی مانع نیست. زیرا به

وسیله این تعریف، جمله نیز داخل در تعریف کلام می شود.^{۴۵} بنا بر این نویسنده کتاب

۴۲. جمعی از نویسندگان، جامع المقدمات، ج ۲، ص ۴۰۶

۴۳. عبدالله بن یوسف ابن هشام، اوضح المسالك، ج ۱، ص ۳۳

۴۴. حسین شیر افکن، الهدایة فی النحو فی ثوبها الجدید، ج ۱، ص ۲۴

۴۵. رضی الدین استر آبادی، شرح رضی بر کافیه، ج ۱، ص ۳۳: الجملة ما تضمن الاسناد الاصلی،

سواء كانت مقصوده لذاتها او لا ... (ادامه صفحه بعد)

بعد از این تعریف می‌گوید:

«فائدة: الإسناد نسبة إحدى الكلمتين إلى الأخرى بحيث تفيد المخاطب فائدة

تامة يصح السكوت عليها، نحو: قام زيد.»

یعنی خود مصنف می‌گوید که صرف اسناد برای داخل شدن در تعریف کلام کافی نیست و حتما باید افاده را نیز ضمیمه آن کرد.

۲-۲. نتیجه‌گیری

آن طور که به نظر می‌رسد در میان این تعاریف، تعریف سیوطی بهتر بود. زیرا اضافه شدن قید «مقصود لذاته بودن» تعریف را دقیق‌تر و زیباتر می‌کند. هرچند اگر ایشان در ذیل توضیح افاده، آن دسته از کلام‌هایی که «مفید شانی عام» هستند را خارج نمی‌کردند شاید بهتر می‌بود. زیرا مثلا جمله «النار حار» شاید برای عموم مردم افاده فعلی نداشته باشد ولی گاهی اگر برای انتباه و یا آموختن به کودکی که نمی‌داند، استفاده شود کاملا مفید خواهد بود لذا بهتر است بگوییم:

«کلام عبارت است از هر لفظ مفید مقصود لذاته مطلقا (چه مفید شانی باشد

چه مفید فعلی).»

فهرست منابع

۱. السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، *البهجة المرضیة*، دارالحکمه، قم، ۱۳۹۱ هـ.ش.
۲. ابن هشام، عبدالله ابن یوسف، *اوضح المسالک*، دارالفکر، بیروت، ۲۰۰۰ م.
۳. الزبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، مطبعة الخیریة، قاهره، ۱۳۰۶ هـ.ق.
۴. الغلائینی، مصطفی، *جامع الدروس العربیة*، مطبعة العصریة، لبنان، ۱۳۸۸ هـ.ق.
۵. جمعی از نویسندگان، *جامع المقدمات*، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۹۲ هـ.ش.
۶. السید علی خان، *الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة*، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۸۹ هـ.ش.
۷. منتظری مقدم، محمود، *در آملدی بر منطق*، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، قم، ۱۳۹۵ هـ.ش.
۸. الحملای، احمد، *شذالعرف فی فن الصرف*، کمال الملک، قم، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۹. ابن عقیل، بهاء الدین عبدالله، *شرح ابن عقیل*، مکتبه الهدایة، بیروت، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۱۰. ابن یعیش، ابی البقاء یعیش بن علی بن یعیش، *شرح المفصل*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۱۱. رضی الدین استر آبادی، محمد بن حسن، *شرح شافیة ابن حاجب*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۲۹۵ هـ.ق.
۱۲. ناظر الجیش، محمد بن یوسف، *شرح التسهیل*، دارالسلام، قاهره، بی تا.
۱۳. ابن هشام، عبدالله ابن یوسف، *شرح قطر الندی و بل الصدی*، ذوی القربی، قم، بی تا.
۱۴. جامی، عبدالرحمن ابن احمد، *شرح ملاجامی علی متن الکافیة*، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.



۱۵. طباطبایی، محمد رضا، *صرف ساده*، دارالعلم، قم، ۱۳۹۵ هـ.ش.
۱۶. حسینی تهرانی، سید هاشم، *علوم العربیة*، نشر اخلاق، قم، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۱۷. سیبویه، عمر بن عثمان، *الکتاب*، مؤسسة اعلمی، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۸. فیومی، احمد بن محمد بن علی، *المصباح المنیر*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۳۹۸ هـ.ق.
۱۹. ابراهیم مصطفی و...، *المعجم الوسیط*، دارالدعوة، استانبول، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۲۰. ابن فارس، *مقایس اللغة*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۲۱. عباس حسن، *النحو الوافی*، دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۶ م.
۲۲. شیر افکن، حسین، *الهدایة فی النحو فی ثوبها الجدید*، نصاب، قم، ۱۳۹۵ هـ.ش.
۲۳. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *همع الهوامع*، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۱ هـ.ق.

